

پیش‌خوان

خاطراتی که در سکوت اردوگاه ثبت شد

گوشه‌هایی از مشاهدات

«سید آزادگان»

■ محمدرضا کاتبی



اثری که هم اینک می‌رود، گوشه‌هایی از خاطرات زنده‌یاد حجت الاسلام والمسلمین سید علی اکبر ابوترابی است که در دوران دشوار اسارت بیان شده

است. آزاده عبدالمجید رحمانیان با ضبط و حفظ این واگویه‌ها آنها را در قالب اثری به نام «خستگی ناپذیر» ارائه و توسط انتشارات پیام آزادگان نشر داده است. گردآورنده در دیپاچه خود بر این اثر، نخست در باب خصلت راوی خاطرات، چنین آورده است: «سید،روح بلندی داشت و با آسمان در تماس بود؛از این رو بلاهای زمینی اهل دنیا را کوچک می‌پنداشت. آن گاه که توان‌ها به صفر می‌رسید،او در اوج توانایی بود و هرگاه اندوه و غم بر جسم و جان اسرا غالب می‌شد، او منبع نشاط و شادابی بود. در اوج فشار تبلیغاتی حاکم بر اسارت‌تگاه، سید با گفتار و رفتار خویش یک تنه در برابر دشمنان می‌ایستاد و پرتو امید را بر دل‌های غمبار دوستان می‌افشاند. در گرمای ظهر تابستانی که بعضی‌ها سید را از میان اسرای تک‌ریت جدا کردند و برای شکنجه و آزار به اتاق خود بردند، وقتی فرمانده کینه‌توز عراقی ضربات کابل را بی‌دریسی بر پیکر تحریف او وارد می‌آورد، در سکوت وحشت‌انگیز اردوگاه، در گرمای ظهر آتشین و غمبار بیابان‌های استان صلاح‌الدین تنها‌نوی حزین و حماسی او به گوش می‌رسید که می‌گفت: پانزهار! پانزهار! اسرای منتظر، در حالی که آرام، قطرات اشک را پنهانی بر گونه‌های خویش سرازیر می‌کردند، او با لبخند آمیخته با سلام، قدم به آسایشگاه گذاشت. گام‌ها را با آرامش بر زمین



■ زنده‌یاد حجت‌الاسلام والمسلمین سیدعلی‌اکبر ابوترابی، در اواسین سالیان حیات

نهاد و مصمم و جدی بر جرای خویش آرام گرفت. جانم‌زا کوچکن را بر زمین گستراند و با خلوص و راستی، معراج روح را با اولین الله‌کر نماز آغاز نمود. خودتان را جای من بگذارید! می‌خواهید با سخنان خود کسی را معرفی کنید که ظاهری آرام و سنازه دارد و باطنی پر رمز و راز، قلبش سرشار از ایمان به خداست و همه وجودش در محبت اهل بیت پیامبر خدا(ص) غرق گشته است. زاهدی است روزگاران از دنیا، اما هر کار و تلاشگر، عابدی است با سجده‌های طولانی در پیشگاه خدا، اما از آغاز جوانی در صحنه سیاست و مرتبط با مردم، روزداری است بی‌ریا، در حالی که ورزشکاری است توانا. در تنهایی‌هایش با خدا، اشک از چشمانش سرازیر است و در برخوردهایش با مردم، لبخند از لب‌هایش قطع نمی‌گردد. شب و روزش در خدمت به مردم می‌گذرد و هیچ‌گاه خسته نمی‌شود. پناهگاه دردمندان و انیس بی‌کسان است. همدم مطرودان اجتماع است و گره‌گشای گرفتاران. با بزرگان حشر و نشر دارد، اما به همنشینی با ضعیفان بیشتر علاقه‌مند است. همه عمرش گمنام و پر تلاش در عراق را با تحمل شکنجه‌های توافرناسا پیش از ۱۰ سال سیری کرده است، اما از کسی توقعی ندارد. بسیار صبور و خوشرو و مهربان است، نه آنگونه که طی طمع به چیزی داشته باشد…»

وی در ادامه این مقدمه، از تنظیم و تبویب موضوعی این اثر سخن گفته است: «کتاب حاضر با عنوان خستگی ناپذیر، در سه بخش طراحی شده است، در بخش اول، سید آزادگان به رابطه خود با شهید سیدعلی اندرزگو می‌پردازد و گوشه‌هایی از شجاعت‌ها، کرامات و حالات معنوی و حماسی او را بیان می‌کند. در بخش دوم از شخصیت عارف مجاهد، شهیددکتر مصطفی چمران سخن می‌گوید و خاطر‌هایی را از دوران اسارت خود می‌گوید. در بخش سوم خاطر‌های خود را از عارفان و عالمان وارسته و کرامات آنها بیان می‌کند…»

■ احمد رضا صدری

۵۱ سال پیش در چنین روزی‌هایی، محمدرضا پهلوی با برگزاری جشن‌های پرهزینه ۲۵۰۰ ساله، سعی داشت در غیاب مردم و در بین نفرت آن‌ها برای خویش به مشروعیت‌سازی بپردازد، اما این رویکرد به سرعت به ضد خویش مبدل شد و موج انتقاداتها در داخل و خارج از آن بالا گرفت.

مقال بی‌آمده در صد دست تا با اشاره به نکاتی، به بازخوانی تصویر کلی این رویداد بپردازد.

امید آنکه علاقه‌مندان را مقید و مقبول آید.

■ ■ ■

■ جشنی برای آنان که ایرانی نبودند

نخستین نکته قابل اشاره در موضوع جشن‌های ۲۵۰۰ ساله، ماهیت و هدف آن بود. تا آن زمان این موضوع که رژیمی در صد مشروعیت‌سازی برای خویش باشد، اما در این فرآیند برای مردمی که بر آنان حکومت می‌کند، جایگاهی قائل نباشد، عجیب می‌نمود. این امر تنها به غیاب مردم نیز منحصر نماند که دستگیری‌های گسترده مخالفان از همه اصناف را نشانی از ملت دیده نمی‌شد. در مقاله «عکس‌العمل اقبال مختلف مردم به جشن‌های ۲۵۰۰ ساله»، مندرج بر تاریخ‌نمای مرکز اسناد انقلاب اسلامی، موضوع اینگونه بسط یافته است:

«یکی از مهم‌ترین وقایع ضدفرهنگی در دوران پهلوی دوم، برگزاری جشن‌های ۲۵۰۰ ساله‌شاهنشاهی بود که هدف اصلی این جشن‌ها جهت دهی به دیدگاه مردم در راستای حمایت از رژیم پهلوی قلمداد می‌شد. براساس اسناد، برگزاری این جشن‌ها موحی از نفرت از رژیم پهلوی را بین مردم ایجاد کرد و طبقات مختلف مردم اعم از کارمند و کارگر تاروختی انتقاد از این نمایش مضحک برداشتند. یکی از مسائل مورد تأکید مخالفان این نکته بود که شاه، اصولاً این جشن‌ها را برای مردم ایران برگزار نکرده بود، بلکه نظرش معطوف به رهبران کشورهای دیگر بود و فقط آنها میهمانان شاه بودند. برخلاف ادعای محمدرضا پهلوی که جشن‌های ۲۵۰۰ ساله را متعلق به مردم ایران دانسته بود، عملاً از ورود مردم به این جشن‌ها جلوگیری شد. قبل از برگزاری جشن‌ها، رژیم چون احتمال واکنش‌های گسترده مردمی را می‌داد، دستور بازداشت، توقیف و زندانی کردن بسیاری را

مروری بر پاره‌ای گزارشات که ساواک از شرایط فکری و اجتماعی جامعه در دوره بر گزاری جشن‌ها تهیه کرده، نشان می‌دهد این نهاد به خوبی از داوری منفی عمومی و نیز عکس‌العمل‌های آن مطلع بوده و آن را به بالا دست منتقل کرده است.

این همه شاه بی توجه به راپورت‌های دستگاه‌های خویش و در بر گزاری جشن لجاجت ورزیده و دستور قلع و قمع مخالفان آن را صادر کرده است! و

داده بود، موضوعی که از چشم رسانه‌های خارجی پنهان نماند. به عنوان مثال روزنامه‌لوموند در شماره ۱۲ اکتبر (۲۰ مهر) در این باره نوشت: صدها نفر و به گفته برخی‌ها هزاران نفر، برای مدت جشن‌ها توقیف و زندانی شده‌اند یا در معرض اقامت اجباری قرار گرفتند. دانشگاه‌ها و مدارس متوسطه تعطیل شدند تا هنگام جشن‌ها اعتصاب نکنند. تمام وزارخانه‌ها و بناهای دولتی و تعداد بسیاری از شخصیت‌ها و تحت‌حفاظت نیروهای انتظامی واقع گردیدند. والدین و خویشاوندان جوانان رزمنده‌ای که پنهان شده یا به عملیات پارتیزانی پیوسته‌اند، به عنوان گروگان – تکرار می‌کنیم به عنوان گروگان – بازداشت شدند. اما این اقدامات امنیتی نیز نتوانست جلوی اعتراضات اقبال مختلف مردمی را بگیرد، به طوری که از ماه‌ها قبل از برگزاری جشن‌ها، دانشجویان اعتصاب و اعتراضات زیادی به این موضوع داشتند و محابت به‌رابط به آن نقل محافل روشنفکری بود و اغلب آنان، این جشن‌ها را مایه تحقیر و سرافکندگی عنوان می‌نمودند و در محافل اقتصادی نیز آن را موجب افزایش مالیات‌ها جهت تأمین هزینه‌های جشن می‌دانستند. اعتصاب‌های دانشجویان بقدری جدی و گسترده بود که به عنوان نمونه در یکی از گزارشات ساواک آمده است: در مورد مسافرت آقای علم به شیراز، اقوال و شایعات بسیاری در افواه جریان یافته و برخی اظهارنظر می‌نمایند که مسافرت ایشان به اعتصابات اخیر دانشگاه پهلوی ارتباط دارد و حسب الامر شاهنشاه از پیامبر، برای رسیدگی به علل اعتصاب اخیر دانشگاه به شیراز می‌پند…»

■ ساواک: اکثریت مردم مخالفند

مروری بر پاره‌ای گزارشات که ساواک از شرایط فکری و اجتماعی جامعه در دوره برگزاری جشن‌ها تهیه کرده، نشان می‌دهد این نهاد، به خوبی از داوری منفی عمومی و نیز عکس‌العمل‌های آن مطلع بوده و آن را به بالا دست منتقل کرده است. با این همه ششای بی‌توجه به راپورت‌های دستگاه‌های خویش در برگزاری جشن لجاجت ورزیده و دستور قلع و قمع مخالفان آن را صادر کرده است! در یکی از این اسناد، شرایط جامعه به گاه برگزاری جشن‌ها چنین توصیف شده است:

«دسته مخالف که در واقع ترکیبی از قاطبه اجتماع است، روی ملاحظات عدیده، اصولاً برداشت‌های دولتی و از جمله تصمیم به برگزاری جشن‌ها را با



دستیازی به استخوان مردگان، ابزاری برای مشروعیت‌سازی در غیاب مردم

جشنی که ایرانیان در آن جایی نداشتند!

دیدنی مخالف و نهایت بی تفاوت برانداز می‌کنند. این دسته که اکثرآ در شرایط زیستی نامناسب نیز به‌سر می‌برند، متأسفانه از جهت برخورد مستقیم با پاره‌ای تبعیضات، اجحافات و ندانم‌کاری مصادر امور، وضع بد خیابان‌ها و کوچه‌های جنوب شهر تهران، سرعت در مرمت بعضی مسیره‌های معین بدون توجه به میزان هزینه آنها و همچنین تأثیرپذیری غیرمستقیم از تبلیغات مسموم در قبال تمامی تظاهرات دستگاه‌های مسئول، حالتی پنهانه جو و در واقع مریض‌گونه دارند. کارمندان، اصناف و پیشه‌وران، کارگران، معلمان، روحانیون قشری مسلک و دانشجویان کم‌مضاعت، اجزای خاصی این طبقه هستند. دسته‌ساجات مذکور هر کدام به‌عهدی و تحت تأثیر شرایطی، عدم تمایل و احیاناً مخالفت خود را با برگزاری جشن‌ها ابراز می‌دارند. این دسته از مخالفان که از نظر تعداد قابل توجه بوده و در واقع در جمع مذکور اکثریت را که در این زمینه پدیدت مخالفت‌شان بیشتر ناشی از سختی معیشت است! و ضمن اینکه دلیل موجهی برای عدم شرکت در انجام تعهدات ناسیونالیستی و وظایف مهنی ارائه نمی‌دهند دهها تبعیضات دیگر را که در این جمع شایع دارند، به درستی لمس نمی‌کنند. مضافآ در شرایطی که افزایش بی تناسب قیمت‌ها، وصول جرائم سنگین تخلفات رانندگی، اخذ عوارض نوسازی با جرائم متعلقه دهها تبعیضات دیگر را که در این زمینه پدیدت رادبوه‌ای بیگانه و انتشار مطالب کذب و اغراق آمیز در خصوص مصارف عظیم جشن‌ از سوی دیگر، در افکار و سنجش آنها سنگینی می‌کند. بدون آنکه قائم به عقیده ثابتی باشند، در مسیر هدف‌های تبلیغاتی منفی کشیده می‌شوند و در توجیه نظر خود چنین عنوان می‌کنند: بهتر است هزینه این جشن‌ها در جهت کارهای ضروری دیگر که بهبود وضع مردم را در بر دارد، صرف شود(ملاً کمک به مردم مقطعی‌زده سیستان). مستقلآ شرایط فکری و روحی طبقات مذکور، در داخل همین دسته‌جات افراذی نیز وجود دارند که منفک از پاره‌ای توهمات سوء، به برگزاری جشن‌ها را مقرون به مصلحت نمی‌دانند و در این مورد استدلال می‌نمایند: یادآوری افتخارات تاریخی در شکل موجود، با آنکه موجب تحصیل اعتبار در سطح روابط جهانی است، لیکن اثرات ناشی از انجام آن نیز باید بررسی شود، زیرا که تجلیات جشن چنانچه به نحو مطلوب نیز انجام شود، محدود به

نمایش از چادرهای برافراشته برای جشن‌های ۲۵۰۰ساله‌شاهنشاهی

مهم‌ترین نکته در موضوع جشن‌های ۲۵۰۰ ساله، ماهیت و هدف آن بود. تا آن زمان این موضوع که رژیمی در صد مشروعیت‌سازی برای خویش باشد، اما در این فرآیند برای مردمی که بر آنان حکومت می‌کند، جایگاهی قائل نباشد، عجیب می‌نمود. این امر تنها به غیاب مردم نیز منحصر نماند که دستگیری‌های گسترده مخالفان از همه اصناف را نیز به‌همراه داشت. با این اوصاف، در این معرکه هیچ نشانی از ملت دیده نمی‌شد

زمانی کوتاه است، ولی عوارض آن در ششون اقتصادی کشور، مدت‌ها اثرات نامطلوب برجای خواهد گذاشت…»

■ ۳۰ بار آمد و رفت به تهران، برای پرو یک لباس

شاهدان وقایع مربوط به این جشن، هریک خاطرات متنوعی از آن را به تاریخ سپرده‌اند. به واقع در آن روزها مروری کوتاه در شهرها به ویژه شهرهای بزرگ، کافی بود تا هر رهگذر آگاهی را متوجه شرایط سازد. زنده‌یاد آیت‌الله احمد صابری همدانی از علمای حوزه قم در این فقره در خاطرات خویش آورده است:

«در سال ۱۳۵۱ و در آستانه‌اجراجم از استانبول، برای اولین بار جشن‌های ۲۵۰۰ ساله در ایران جریان پیدا کرد. ما اطلاع و اخبار این جشن‌ها را از طریق روزنامه‌های ترکیه می‌خواندیم. هزینه و مخارج این جشن‌ها، سرسام‌آور و به نظر من در تاریخ ساسانیان و خلفای عباسی هم نظیر نداشته و دیده نشده است. حساسیت و واکنش فوق‌العاده حضرت امام را نیز همین ولخرجی‌ها و حیف و میل بیت‌المال برانگیخت. از جمله اخبار تعجب‌آور جشن‌های ۲۵۰۰ ساله این بود که خیاط فرانسوی فرج دپیا حدود ۲۰ بار

مسیر پاریس و تهران را با هواپیمای برای پرو لباس مخصوص ملکه می‌پیماید. برای تهیه ریش و مسبیل‌های سربازان و نامه‌رسان‌های دوران هخامنشی و ساسانی، هزاران دلار و چند صد وقت صرف شده بود. غذاهای مخصوص این مراسم نیز در سوئد و سوئیس تهیه می‌گردید و با هواپیمای به ایران آورده می‌شد. علاوه بر این در همه شهرها و مناطق ایران با هزینه‌های گزاف طاق نصرت برپا شده و همه خیابان‌ها و محله‌ها، چراغانی و آذین‌بندی شده بود. خود ما موقعی که از ترکیه آمدمیم و وارد مرز بازارگان شدیم، طی مسیرمان تا تهران از این طریق نصرت‌های متعددی رد شدیم. آذین‌بندی و چراغانی افراطی کوی و برزن، بعضی از توالت‌ها را از نیز به‌مند کرده بود. خوشبختانه از تهران که گذشتم تا قم چندانی خبری از این بازی‌ها نبود. مطلب جالب این بود که دستگاه پهلوی، مردم را برای چراغانی و تزئین خیابان‌ها و میدان‌های اصلی شهر، به‌خصوص مسیر عبور توریست‌ها و میهمانان ویژه این جشن‌ها مجبور کرده بود جمع شوند. به همین دلیل و برای فریب میهمانان خارجی از روستاییان اطراف شیراز و تخت جمشید خواسته بود دیوار خانه‌های را که کنار جاده و در معرض دید قرار داشت، تعمیر و رنگ آمیزی نمایند. درباره تاجی که شاه در این جشن بر سر گذاشت، ذکر این نکته کافی است که من در بازدیدی که در جواهر و سنگ قیمتی چه شد؟ گفتند همه در این استفاده در تاج شاه بردند! آن وقت دست در گوشه‌ای، پرده‌ای که با مرواربدهای مصنوعی تزئین شده بود، آویزان کرده و کنارش نوشته‌اند: اهدافی فرح پهلوی به آستان قدس، به مناسبت جشن‌ها را مقرون به مصلحت نمی‌دانند و در این مورد استدلالمی‌نمایند: یادآوری افتخارات تاریخی در شکل موجود، با آنکه موجب تحصیل اعتبار در سطح روابط جهانی است، لیکن اثرات ناشی از انجام آن نیز باید بررسی شود، زیرا که تجلیات جشن چنانچه به نحو مطلوب نیز انجام شود، محدود به

آغازین واکنش‌ها به برگزاری جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی، از شهر شیراز و عمدتآ از سوی دانشجویان آن آغاز شد. آنان با پخش اعلامیه‌های فراوان در محافل مذهبی و غیر مذهبی، ماهیت این حرکت را برای مردم تبیین کردند. زنده‌یاد مهندس رجبعلی طاهری از فعالان مبارزاتی آن دوره در شیراز در «لبخندهای زمستانی» می‌گوید:

«نامه‌های ما برای بر هم زدن نظم جشن‌های ۲۵۰۰ ساله، در واقع به شکل مخالفت با شاه و ایجاد مانع برای برنامه‌ریزی‌های رژیم بود. یکی از برنامه‌های مهم رژیم در دانشگاه شیراز، مسابقه‌ای تحت عنوان انتخاب دختر شایسته بود که همزمان با این جشن‌ها صورت پذیرفت. هدف از این مسابقه، انتخاب برهنه‌ترین و در عین حال زیباترین دختر دانشگاه بود که پس از گزینش توسط داوران به آمریکا اعزام می‌شد و آنجا هم دختر شایسته جهان را انتخاب می‌کردند!ا



محمدرضا پهلوی در کنار امیرعباس میرید، در یک گفت‌ووشبه‌مطبوعاتی

۹ جوان

که می‌دانستیم هدف اساسی و نهایی چنین مراسمی، ایجاد فضایی ملو از فساد و فحشا در محیط دانشگاه است، ابتدا با انتشار اطلاعیه‌ای از دانشجویان خواستیم در این اجتماع شرکت نکنند و تهدید کرده بودیم چنانچه کسی در آن جمع حضور یابد، مجازات خواهد شد… در جریان مبارزه با برگزاری مراسم جشن‌های ۲۵۰۰ ساله نیز حرکت‌های مختلفی انجام شد که در جریان یکی از این برنامه‌ها احمد توکلی دستگیر و از دانشگاه اخراج شد. قطع برق بسیاری از اماکن، انفجارهای متعدد در زمان برگزاری مراسم و پخش اعلامیه‌های ضد رژیم، از جمله اقداماتی بود که ما برای برهم زدن جشن‌های شاهنشاهی صورت دادیم. پخش اعلامیه در مراسم دعای کمیل، نماز جمعه، بازار و کیل و همچنین در مساجد انجام می‌گرفت. روش توزیع اعلامیه در مساجد به گونه‌ای بود که برای عدم شناسایی اعضای گروه، اعلامیه‌ها از درچه‌های پشت بام روی سر مردم می‌ریختم و مأمورانی که بین جمعیت فرار داشتند، قادر به شناسایی یا دستگیری افراد ما نمی‌شدند. نوع فعالیت ما در این ایام، شرایطی را به وجود آورد بود که ساواک گیج و متنگ شده بود و در همان حال برای دستگیری انقلابیون، از ساواک تهران به ساواک شیراز فشار آورده می‌شد. در تهران مشخص شده بود گروهی به نام گروه مهندس طاهری، مسئولیت این اقدامات را بر عهده دارد و عدم شناسایی گروه ما را از توانایی ساواک شیراز می‌دانستند. چندی پس از آن، با توجه به استقنایی که از مرحوم آیت‌الله محلاتی صورت گرفت و منتشر شد، تصمیم گرفتم در مسجد ولیعصر شیراز، مجلس ترحیمی به مناسبت تجلیل از مرحوم سعید محسن، اسفر بدیع‌زادگان و محمد حنیف‌نژاد که توسط رژیم اعدام شده بودند، برگزار کنیم. البته همزمان با دستگیری این سه نفر، تعدادی از علما و مراجع تلاش زیادی به عمل آوردند تا شاید از اعدام آنها جلوگیری نمایند، امسا فعالیت آنها به جایی نرسید و رژیم هر سه نفر را اعدام کرد. مجموعه این حرکت‌ها به علاوه بر گزاری جسالت هفتگی سیاسی – مذهبی گروه که روزهای جمعه در مسجد شمشیر گره‌ها بر گزار می‌شد، دست به دست هم داد و فعالیت عوامل ساواک – که شدیدآ در پی یافتن مدرک یا سرنخی برای شناسایی و دستگیری اعضای گروه ما بودند – را بسیار تشدید می‌کرد. فعالیت ما در آن دوران نسبتآ زیاد شده بود. از پخش اعلامیه در محکم ساختمان مراسم جشن هنر شیراز و جشن‌های ۲۵۰۰ ساله تا انفجار مراکز فساد و مشرب‌فروشی‌ها و تلاش برای برهم زدن مراسم مانند انتخاب دختر شایسته…»

■ نصادی از مخالفت با جشن‌ها در دیگر شهرها

همانگونه که اشارت رفت، برگزاری جشن‌های ۲۵۰۰ ساله در عمده شهرها با مخالفت مردم مواجه شد. آنها با خلاقیت و بهره‌گیری از روش‌های گوناگون، انز جابر خویش را از این رویداد اعلام کردند. حمید آستنی از فعالان انقلاب اسلامی در شهر دزفول، در خاطرات خویش که «فریادی در سکوت» نام گرفته است، اینگونه روایت می‌کند:

«در ایام برپایی جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی، به اصطلاح گردآمدن این ایام، در یکی از شب‌ها تعدادی از افراد وابسته به حکومت در یکی از میادین اصلی شهر به رقص و پایکوبی پرداختند، اما به لطف الهی و به برنامه از پیش شایع شده، مراسم مذکور تعطیل شد و اهداف رژیم برای برپایی یک جشن مفصل ناکام ماند. همزمان با شروع جشن، خودم را به سرعت لب شط (کنار رودخانه) رساندم و مشغول کار گذاشت بمب شدم. چند دقیقه به دقت مشغول‌را نگاه کردم و مطمئن شدم هیچ کس آنجا نیست. مواد منفجره را روی حلب خالی پنج کیلویی روغن نباتی (که در آن را محکم بسته بودم، به طوری که روی آن قرار گیرد) گذاشتم و طوری تنظیم کردم که به فاصله چند دقیقه منفجر شود. صدای مهیبی که حاکی از انفجار بمب بود، باعث شد تمام جمعیتی که در میدان تمرکز کردند، متواری شوند. بدین‌سان جشن آنها تعطیل شد. انعکاس این خبر در سطح شهر، از طرفی موجی از نگرانی را بین وفاداران رژیم به وجود آورد و از طرف دیگر قلوب مؤمنین را شاد و مسرور کرد. فردای روز، مراسم ساواک برای سرپوش گذاشتن به اصل موضوع اعلام کرد؛ شب گذشته تعدادی از خرابکاران قصد داشتند پل مرکزی شهر را منفجر کنند. لازم به ذکر است پل مزبور که به تازگی روی رودخانه در احداث شده بود و قسمت شرق و غرب دزفول را به هم متصل می‌کرد، قرار بود در همان ایام جشن‌های ۲۵۰۰ ساله به دست شاه افتتاح شود، اما محمدرضا شاه به دلیل تنش‌های موجود در منطقه از این سفر منصرف شد. انفجاریایی که در جریان جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی اتفاق افتاده بود، کل تشکیلات ساواک را زیر سؤال برده بود، لذا سریعآ دنبال سرنخ‌ها می‌روند. ماجرای انفجار در بخش‌های جشن ۲۵۰۰ ساله – که باعث تعطیلی آن شد– طوری طراحی شده بود که به هیچ‌کس آسیبی نرسد، لذا مواد منفجره را روی یک حلب خالی پنج کیلویی روغن نباتی جاسازی کرده و روی آب‌رها کردم، به طوری که بین پیل جدید و پل قدیم منفجر شود. با توجه به اینکه انفجار در شب بود، صدای آن در کل شهر منعکس شده بود و باعث تعطیلی جشن‌ها شد…»